



## Dabir Azam Street of Kermanshah and a History of Daily Life

Nader Amiri<sup>1</sup> | Arash Rezapour<sup>2</sup>

1. Corresponding Author, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran.

E-mail: [nader.amiri@razi.ac.ir](mailto:nader.amiri@razi.ac.ir)

2. Department of anthropology, Faculty of Social Sciences, Tehran University, Tehran, Iran.

E-mail: [arashrezapour092@gmail.com](mailto:arashrezapour092@gmail.com)

### Article Info

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

Received: 06 October 2023

Received in revised form: 29

April 2024

Accepted: 12 June 2024

Published online: 15 July  
2024

#### Keywords:

Dabir Azam Street,  
Production of Space, Leisure  
Relationships, Leisure  
Behavior, Narrative Analysis.

### ABSTRACT

Every geographical location where a person finds a “social presence” becomes a social space and over time, it acquires structural complexities. In the modern world, cities, and especially the “street,” have emerged as a focal point for the emergence of intricate social relationships, leveraging their historical significance and weight. From Dostoevsky to Baudelaire, the street has served as a socio-historical stage in the contemporary world, inspiring numerous authors and poets. The street has been regarded by social scientists, particularly sociologists, as a stage where history and society intersect. The analysis of specific streets has resulted in significant experimental and theoretical advancements in the understanding of social life.

In this article, inspired by the achievements of Lefour, Rozhek, and Benjamin, and relying on the concepts of “space production”, “leisure relationships”, and “leisure behavior,” a sociological understanding of the oldest and most important center of wandering, and perhaps the most intensive manifestation of the social history of the city of Kermanshah (Dabir Azam), has been investigated. In this way, relying on foundations that distance from the positivist perception of social realities, the categories of “binding structure,” “structure reproduction,” and “interpretive procedures” have been considered in interaction with each other. Narrative analysis has been implemented as an approach. The spatial representation of Dabir Azam will encompass the wandering of women, the histories and daily life that have been established within it, as well as an examination of the social norms that have influenced this space.

The findings show that activists have established three distinct spaces beneath the visible surface of Dabir Azam street: historical, modern, and ideological. Each space is distinct from the others. This entirety is steeped in history and ideology. Overall, the ideological space of Dabir Azam Street is jeopardized by the historical and contemporary representations of the street, and the modern representations even undermine the historical ones..

**Cite this article:** Amiri, N. & Rezapour, A. (2024). Dabir Azam Street of Kermanshah and a History of Daily Life. *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 13(2): 271-286.

<https://doi.org/10.22059/jisr.2024.366294.1446>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2024.366294.1446>

## خیابان دبیراعظم کرمانشاه و تاریخی از زندگی روزمره

نادر امیری<sup>۱</sup> | آرش رضاپور<sup>۲</sup>۱. نویسنده مسئول، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، رایانامه: [nader.amiri@razi.ac.ir](mailto:nader.amiri@razi.ac.ir)۲. گروه انسان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: [rezapour-arash@hotmail.com](mailto:rezapour-arash@hotmail.com)

### چکیده

### اطلاعات مقاله

هر مکان جغرافیایی‌ای که انسان در آنجا حضور اجتماعی می‌یابد، به فضایی اجتماعی تبدیل می‌شود و در طی زمان، پیچیدگی‌های ساختاری می‌یابد. در دنیای جدید، شهرها و مشخصاً خیابان، کانونی برای زایش درهم‌تنیدگی‌های روابط اجتماعی - البته با تکیه بر معنا و بار تاریخی آن - شده است. خیابان در دنیای معاصر به مثابه صحنه‌ای اجتماعی - تاریخی بوده است که بسیاری از نویسندگان و شاعران (از داستایفسکی تا بودلر) در آن تأمل کرده و از آن الهام گرفته‌اند. عالمان اجتماعی و مشخصاً برخی جامعه‌شناسان نیز خیابان را چونان صحنه‌ای از فشرده‌گی تاریخ و جامعه دانسته‌اند که تحلیل به‌ویژه برخی خیابان‌های خاص، دستاوردهای تجربی و نظری مهمی برای فهم زندگی اجتماعی فراهم آورده است.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۷/۱۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۲۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۴/۲۵

در این مقاله، با الهام از دستاوردهای لفور، روزک و بنیامین و با تکیه بر مفاهیم «تولید فضا»، «مناسبات فراغت» و «رفتار فراغت» فهمی جامعه‌شناسانه از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین کانون پرسه‌زنی و شاید فشرده‌ترین تجلی تاریخ اجتماعی شهر کرمانشاه، یعنی خیابان موسوم به دبیراعظم بیان می‌شود. در این مسیر، با تکیه بر بنیان‌هایی که از ادراک پوزیتیویستی واقعیت‌های اجتماعی فاصله می‌گیرد، مقوله‌های «ساختار الزام‌آور»، «بازتولید ساختار» و «رویه‌های تفسیری» در تعامل با یکدیگر در نظر گرفته شده‌اند و با تکیه بر روش تحلیل روایت، دبیراعظم در جوه بازنمایی فضایی، پرسه‌زنان، تاریخ‌ها و زندگی روزمره شکل گرفته در آن - ضمن تحلیلی از سنخ‌های اجتماعی شکل‌دهنده به این فضا - به تصویر آورده شود.

### کلیدواژه‌ها:

خیابان دبیراعظم، تحلیل روایت، تولید فضا، رفتار فراغت، مناسبات فراغت

یافته‌ها نشان داد در زیر پوست کلیت نمایان خیابان دبیراعظم، سه فضای تاریخی، مدرن و ایدئولوژیک بر ساخته کنشگران، در تباین با یکدیگر حضور دارند. این کلیت در بطن خود سرشار از تاریخ و ایدئولوژی است که در مجموع بازنمودهای تاریخی و مدرن دبیراعظم، فضای ایدئولوژیک آن را تهدید می‌کنند و در این کشاکش، بازنمودهای مدرن حتی بازنمودهای تاریخی را نیز کمرنگ می‌کنند.

استناد: امیری، نادر و رضاپور، آرش (۱۴۰۳). خیابان دبیراعظم کرمانشاه و تاریخی از زندگی روزمره. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱۳(۲): ۲۷۱-۲۸۶.<https://doi.org/10.22059/jisr.2024.366294.1446>DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2024.366294.1446>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

## ۱. مقدمه و طرح مسئله

هرچند شهرنشینی در ایران تاریخی دیرینه دارد، ریشه‌های شهر مدرن ایرانی را به‌زحمت می‌توان صد سال دانست. در این بین رضاشاه پهلوی نقشی تأثیرگذار داشت. او که مانند همتای ترک خود آتاتورک که می‌پنداشت نوسازی فراگیر تنها راه بازگرداندن عظمت و شکوه از دست‌رفته کشورش است، تلاش کرد با دگرگون کردن فضای اجتماعی، روحی مدرن در تن نزار جامعه ایرانی بدمد. اقدامات او طیفی وسیع را از اعمال مقررات لباس‌پوشیدن، اصلاح زبان و احیای ارتش ملی تا بازسازی بافت‌های شهری، تعریض معابر و آسفالت کردن آن‌ها و تأسیس ساختمان‌های جدید دولتی (مدرسه، هتل، بیمارستان، بناهای یادبود و مانند آن‌ها) شامل می‌شد و پیش از هر چیز نوسازی مادی کشور را هدف گرفته بود. (ن.ک: آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۸۷-۲۰۱؛ اتابکی و زورچر، ۲۰۰۴: ۱۴۵-۱۷۳).

رضاشاه که پیش از هر چیز می‌خواست جغرافیایی مدرن بسازد، نوسازی طراحی شهری را مناسب‌ترین راه یافت. او بدین‌منظور از عاملیت یا مشاوره مهندسان غربی سود برد و آن‌ها نیز الگویی را طرح‌ریزی کردند که مبتنی بر تأسیس خیابان‌هایی عریض و مستقیم با زوایای قائمه بود. چنین الگویی برآمده از ذهنیت شهرسازی اروپای انقلاب صنعتی بود که در قرن نوزدهم اصلاح شده بود. هرچند با الگوی سنتی شهرسازی ایرانی که در آن بازار محوریت داشت و معابر مدور گرداگرد آن را احاطه کرده بودند تفاوت داشت، اما امکاناتی نیز به همراه داشت که زمینه پذیرش عمومی و رشد آن را فراهم ساخت (ن.ک: صفامنش، ۱۳۷۸: ۲۵۶؛ حبیبی، ۱۳۸۲: ۱۶۴).

نخست اینکه در یک خیابان مستقیم، موقعیت مبدأ و مقصد نسبت به خیابان‌های منحنی یا مارپیچ، قابل‌تصورتر و حتی قابل‌رویت است. دیگر اینکه فاصله میان مبدأ تا مقصد به حداقل ممکن کاهش می‌یابد و محوطه‌سازی‌ها و درختکاری‌های رایج در چنین خیابان‌هایی، جلوه بصری زیبایی فراهم آورده و مردم را به‌سوی خود جذب می‌کند. اما از همه مهم‌تر اینکه خیابان‌های جدید پایگاه‌هایی مناسب برای شکل‌گیری بازار بودند که ایرانیان از دیرباز علاقه وافری به گشت‌وگذار در آن داشتند.

بر همین اساس، دولت وقت از اوایل دهه ۱۳۱۰ خورشیدی، شروع به تأسیس خیابان‌های جدید در تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران کرد. حبیبی (۱۳۸۲) درباره جایگاه این خیابان‌ها می‌نویسد: «خیابان‌ها به‌عنوان محل پیاده‌شدن طرح‌های شهری این دوره چنان واجد اهمیت‌اند که نخستین نقشه دگرگونی تهران در سال ۱۳۰۹ به‌عنوان نقشه خیابان‌ها شناخته می‌شود. کوی و کوچه و راسته بازار و دربند به‌عنوان شالوده چندعملکردی بافت و شکل‌دهنده لبه‌های اجتماعی و فرهنگی و ذهنی تقسیمات کالبدی قدیم، ناگزیر جایش را به خیابان می‌سپارد. عنصری مسلط، مختص تردد و لبه عینی تقسیمات نوین اقتصادی و سیاسی» (حبیبی، ۱۳۸۲: ۱۶۷).

در مکالمات روزمره مردم کرمانشاه، با حفظ نامی باقی‌مانده از حدود ۷۰ سال پیش، محدوده بین میدان جهاد (شهرداری سابق) و کاشانی (مصدق) کماکان دبیراعظم نامیده می‌شود. این محدوده تاریخ ویژه‌ای دارد و بر همین مبنا، آن را به‌مثابه یکی از قدیمی‌ترین مظاهر مدرنیزاسیون (و البته مدرنیته) در شهر کرمانشاه (به‌ویژه پس از دهه چهل) می‌توان دید. در حال حاضر محدوده دبیراعظم کارکردهای چندگانه تجاری، تا حدودی فرهنگی و البته فراغتی دارد. به‌لحاظ این کارکردهای چندگانه، سنخ‌های اجتماعی مراجعه‌کننده به این مکان نیز متعددند، اما کماکان از دهه چهل و به‌ویژه دهه پنجاه به بعد (و نیز به‌ویژه طی ده سال اخیر) کارکرد فراغتی دبیراعظم بسیار پررنگ بوده است. این خیابان از همان ابتدا مصداق عینی چیزی بود که با نام «لبه مدرن» از آن یاد می‌شود؛ نخستین مظاهر مدرنیسم، مانند هتل‌ها، کافه‌ها، سینماها و ساختمان‌های دولتی در حاشیه این خیابان و بی‌اعتنا با بافت به‌شدت سنتی پشت آن‌ها ساخته شدند.

این خیابان به‌دلیل جذابیت‌های مدرنش، کم‌کم به محلی برای گذراندن اوقات فراغت تبدیل می‌شود. پاتوق‌های جوانان شکل می‌گیرد و روزبه‌روز بیشتر می‌شود. چیزی که در این دوره به محبوبیت دبیراعظم دامن می‌زند، شکل‌گیری محله ارمنی‌ها در حاشیه

این خیابان است. با توجه به دستورات اکید دین اسلام مبنی بر پرهیز از نوشیدن الکل و ضرورت حفظ حجاب، محلهٔ ارمنی‌ها این امکان را برای جوانان جامعه در حال گذار فراهم می‌ساخت که به تفریحات غیرسنتی بپردازند. البته جدای از کارکردهای فراغتی و نیز تجاری این خیابان، کارکردهای سیاسی آن به‌ویژه در برهه‌های بازشدن فضای سیاسی بسیار پررنگ بوده است؛ برای مثال در سال‌های ۱۳۲۰ یا در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۹ که نوعی حوزهٔ عمومی برای حلقه‌های بحث سیاسی، به‌ویژه در عصرها و در طول پیاده‌رو در آن شکل گرفته بود.

پس از انقلاب اسلامی، بسیاری از مظاهر مدرنیسم به‌عنوان نموده‌های استعمار غربی تلقی و سرکوب شدند. این سرکوب هم‌زمان دو بعد مادی و ذهنی را دربرمی‌گرفت. از نظر مادی، بسیاری از ساختمان‌ها از جمله سینماها، مشروب‌فروشی‌ها و بناهای یادبود تخریب شدند و از نظر ذهنی نیز تبلیغات وسیعی علیه غرب آغاز شد. با وجود این، دبیراعظم و دیگر خیابان‌های هم‌نوعش در سرتاسر ایران، کمابیش نقش خود را به‌عنوان پاتوقی برای گذراندن اوقات فراغت حفظ کردند.

پس از پایان جنگ هشت‌سالهٔ ایران و عراق و بازسازی ویرانی‌های آن، از اواخر دههٔ ۱۳۷۰، دبیراعظم دوباره به‌نوعی برخی از کارکردهای سابق خود را بازیافت؛ هرچند محدودیت‌ها در روابط بین دو جنس، نحوهٔ پوشش و امثال آن همچنان ادامه داشت، اما پایان جنگ، افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی و مهم‌تر از همه ظهور نسل جوانی که در زمان انقلاب و جنگ تازه متولد شده یا اصلاً به دنیا نیامده بودند، تأثیری قاطع بر این امر داشت.

امروزه خیابان دبیراعظم همچنان جزو مهم‌ترین پاتوق‌های شهر کرمانشاه به‌حساب می‌آید که گروه‌های مختلف سنی، جنسیتی و فکری به آن رفت‌وآمد می‌کنند و هرکدام می‌کوشند از خلال تفسیر فضا و روابط حاکم، آن را از آن خود کنند. در این مطالعه که حاصل پژوهشی میدانی در سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۸۹ است، به یاری گردآوری داده‌های میدانی و بررسی اسناد و مدارک تاریخی، تحلیلی از ویژگی‌های فضای برساختهٔ دبیراعظم، سنخ‌شناسی گروه‌های درگیر در آن، و سرشت منازعهٔ میان آن‌ها ارائه می‌شود.

## ۲. پشتوانهٔ نظری

برای پرتو افکندن بر فضای اجتماعی دبیراعظم، از «تحلیل فضایی» لفور سود خواهیم برد. بدین‌منظور به واکاوی سه‌گانهٔ بازنمایی فضایی، فضای بازنمایی و اعمال فضایی در خیابان دبیراعظم و همچنین انطباق آن‌ها با سه‌گانهٔ دیگر لفور، یعنی فضای انگاشته، فضای دریافته و فضای زیسته می‌پردازیم. در تکمیل بحث، مکرراً به آرای کریس روژک دربارهٔ گذران اوقات فراغت مراجعه خواهیم کرد. روژک «برساخته‌شدن فضا» را فرایندی از چانه‌زنی و کشمکش‌های تاریخی بی‌پایان می‌داند. همچنین در تشریح رفتار کنشگران در خیابان مذکور، نوع‌شناسی آنان و نحوهٔ گذران اوقات فراغت در نزد آن‌ها، از مفاهیم والتر بنیامین، و تأمل وی بر تأثیر شرایط مدرن بر رفتار فراغتی بهره خواهیم برد.

با این حساب می‌توان بنیان نظری پژوهش پیش‌رو را سه‌وجهی پنداشت؛ مثلی که هریک از رئوس آن بر جنبه‌ای از مسئله درنگ می‌کند و در مرکز مثلث، روش «تحلیل روایت» جای می‌گیرد که به‌واقع پیونددهندهٔ آن رئوس است.

## ۱-۲. تولید فضا

هنری لفور: لفور از برجسته‌ترین پیشگامان تحولی در علوم انسانی بود که از آن با عنوان «چرخش فضایی» یاد می‌شود. امروزه چرخش فضایی از مرزهای جغرافیا گذشته و بر حوزه‌های گوناگون علوم انسانی اثر گذاشته است (ن.ک: گونواردا، ۲۰۰۸: ۲۷). اغلب شارحان لفور، بر وجود جنبه‌های سیاسی دریافت او تأکید کرده‌اند (ن.ک: زایلنیچ، ۲۰۰۷؛ مریفیلد، ۲۰۰۶؛ گونواردا، همان). لفور می‌کوشید تا ماهیت سیاسی فضا را برملا سازد. به اعتقاد او فضا را باید هم‌زمان به‌عنوان محصول (یا شیء<sup>۲</sup> به بیان مارکس)، و عامل تعیین‌کننده روابط و اعمال اجتماعی (فرایند) محسوب کرد. از نظر او فضای (اجتماعی) محصولی است اجتماعی؛ بنابراین فضایی که این‌گونه تولید می‌شود، به‌عنوان ابزار تفکر و عمل نیز به‌کار می‌رود. به همان ترتیبی که ابزار تولید است، ابزار کنترل، و بدین‌سان سلطه و قدرت نیز هست» (لفور، ۱۹۹۱: ۲۶).

لفور در کتاب تولید فضا، هدف پروژه خود را ارائه نظریه‌ای فراگیر عنوان می‌کند که سه حوزه فضا (فیزیکی، ذهنی و اجتماعی) را با یکدیگر یگانه سازد (همان: ۱۱). فضا امری بدیهی نیست، بلکه برای درک ماهیت فضا باید کانون توجه به چگونگی تولید آن معطوف شود: «اگر فضا تولید می‌شود، انتظار می‌رود دانش ما از آن به بازتولید و تبیین فرایند تولید فضا بپردازد. کانون توجه ما باید از اشیا در فضا، به تولید فضا تغییر کند» (همان: ۳۶-۳۷).

در نظریه لفور، ارتباط سه بعد فضا ضرورتی منطقی است: «اگر سه‌گانه دریافتی، انگاشته و زیسته (یا معادل فضایی آن‌ها: عمل فضایی، بازنمایی‌های فضا، و فضاهای بازنمایی) را همچون الگویی انتزاعی بپنداریم، تمامی نیرویش را از دست می‌دهد. اگر نتواند حالتی عینی و واقعی بیابد، تأثیرش عمیقاً محدود می‌شود و چیزی جز یک میانجی ایدئولوژیک در میان دیگر میانجی‌ها نخواهد بود» (همان: ۳۷). او برای تبیین نظریه تولید فضا، از سه مفهوم بهره می‌برد که عبارت‌اند از: عمل فضایی، بازنمایی فضایی و فضای بازنمایی. عمل فضایی<sup>۳</sup> شامل تولید و بازتولید اجتماعی می‌شود، در کار تضمین تداوم و پیوستگی اجتماعی است و فضای جامعه را پنهان می‌سازد. عمل فضایی دربرگیرنده «تولید و بازتولید، مکان‌های ویژه و مجموعه‌های فضایی می‌شود که مشخصه هر صورت‌بندی<sup>۴</sup> اجتماعی هستند. عمل فضایی ضامن تداوم و تا حدی همبستگی است. این همبستگی در یک جامعه مفروض، برحسب فضای اجتماعی و ارتباط هر یک از اجزای جامعه با فضا، نمایانگر سطحی تضمین‌شده از رقابت و سطحی خاص از نمایش است» (همان: ۳۳).

بازنمایی فضا<sup>۵</sup>، فضایی مفهومی شده و حلقه واسط بین تولید و نظم است؛ درحالی که فضای بازنمایی<sup>۶</sup>، دربرگیرنده نمادگذاری‌های پیچیده، کدگذاری و کزدایی‌ها است، با سوبه پنهان زندگی اجتماعی ارتباط دارد و زندگی روزمره است. هاروی آن‌ها را «اختراعاتی ذهنی» می‌داند که معانی یا احتمالات تازه‌ای را برای اعمال فضایی تصور می‌کنند (هاروی، ۱۹۹۰: ۲۱۸-۲۱۹) و شیمد (۲۰۰۸) معتقد است فضاهای بازنمایی مستقیماً به خود فضا اشاره ندارند، بلکه نشان‌دهنده «دیوان‌سالاری، قدرت، عقلانیت، دولت، مردانگی، زنانگی» و مانند آن‌ها هستند.

تولید فضا در نزد لفور فرایندی هستی‌شناختی است. او فضا را «عنصری فعال در برساخت، ابقا و به‌چالش کشیدن نظم اجتماعی» (لیجت و پری، ۱۹۹۵: ۲۴۶) می‌بیند و طی نظریه‌ای واحد اما فراگیر، فضا، زندگی روزمره و شهر را با یکدیگر ادغام می‌کند.

1. Spatial turn
2. Commodity
3. Spatial practice
4. Formation
5. The representation of space
6. Space of Representation

## ۲-۲. مناسبات فراغت

کریس روژک: مکان‌های گذران اوقات فراغت، یکی از مهم‌ترین کانون‌های تحلیل جامعه‌شناختی فراغت است که برخی از پژوهشگران اوقات فراغت و به‌طور مشخص روژک، هم خود را بر تحلیل این کانون‌ها از زوایای گوناگون مسئله (و از جمله چالش زمان و مکان) نهاده‌اند. کریس روژک دیدگاهی انتقادی به مناسبات گذراندن اوقات فراغت ارائه می‌کند. به اعتقاد او آنچه به شکل فعلیتی فراغتی صورت می‌بندد، محصول منازعات و کشمکش‌هایی اجتماعی است و در خلأ به‌وجود نیامده است: «زمان فراغت و فضای فراغت از ویژگی‌های قطعی و ثابت جامعه نیستند. زندگی قرن نوزدهم و بیستم سرشار از تلاش برای تفکیک اجرا از تماشا، فضای خیابان از فضای بازی، آموزش و رفاه از تفریح، سیاست از مابقی زندگی، ارزش‌ها و انتخاب‌ها از تولید، و کار از خلأیت بوده است.» می‌توان گفت مناسبات فراغت یکسره در جریان مبارزات، مذاکرات و چانه‌زنی‌های دائمی قرار دارند (ن.ک: روژک، ۲۰۰۵).

روژک نیز به پیروی از همین سنت، فضا و زمان، و نحوه گذراندن اوقات فراغت را برساخته‌ای تاریخی-اجتماعی می‌داند. اینکه چه نوع فعالیت فراغتی‌ای، سالم است یا چه مکانی برای این فعالیت مناسب‌تر است، مطلقاً برساخته‌ای است تاریخی و اجتماعی، و به‌هیچ‌روی با سرشت طبیعی امور نسبتی ندارد (ن.ک: روژک، ۲۰۲۰). «فراغت در فضا به‌وقوع می‌پیوندد، تولید می‌شود و مصرف می‌شود. این فضا ممکن است مادی باشد و به مکان‌های واقعی بازگردد. اما فضا و بنابراین جغرافیای فراغت نیز می‌تواند استعاری و حتی خیالی باشد. فضاهای خیالی در فضای مجازی فراغت معاصر کم‌یاب نیستند، اما در تخیل مصرف‌کنندگان و بازنمایی تهیه‌کنندگان مکان‌های فراغت نیز یافت می‌شوند» (روژک، ۲۰۰۶: ۱۲۷).

آنچه کریس روژک درصدد اثبات آن از طریق تحلیل وقایع متعدد درگیری و رقابت بر سر فعالیت‌های فراغتی است این است که تحلیل فعالیت‌ها و الگوی فراغتی جوانان در فرایندهای چانه‌زنی نشان خواهد داد که زمان و فضای فراغت به‌طور خودکار و منفک در جامعه وجود خارجی ندارند. برعکس، زمان و به‌ویژه فضا و مکان فراغت همواره توسط اعمال و کنش‌های جوانان در یک کانون اجتماعی فراغت در حال ساخته‌شدن و بازسازی است (روژک، ۲۰۲۲). به‌علاوه این اعمال معمولاً شامل درگیری‌هایی بنیادی بر سر معانی و موارد استفاده زمان فراغت و مکان فراغت می‌شوند. او بر این مسئله تأکید می‌کند که مسئله زمان و فضای فراغت و شرایط آن با فرایندی سیاسی در ارتباط است و معتقد است گردآوری و تحلیل روایات کنشگران، مناسب‌ترین شیوه برای بازیابی چنین معانی مخدوشی است (ن.ک: روژک، ۲۰۰۵: ۱۷-۱۹).

## ۲-۳. رفتار فراغت

والتر بنیامین: یکی از پرنفوذترین مطالعات در زمینه زندگی روزمره و اوقات فراغت در دوران جدید را باید پروژه پاساژهای<sup>۱</sup> والتر بنیامین دانست. بنیامین در مقام اندیشمندی مارکسیست، دل‌مشغول دوران مدرن، تغییر ماهیت سرمایه‌داری و گسترش جوامع توده‌ای بود. او به بازخوانی آثار بودلر پرداخت و معانی و دیدگاه‌هایی بدیع درباره نوسازی و دگرگونی پاریس از دل آن‌ها بیرون کشید.

به اعتقاد بنیامین، شرایط اجتماعی و نیازهای سرمایه‌داری در پاریس قرن نوزدهم به‌گونه‌ای سامان یافته بود که سبب‌ساز ظهور تیپ اجتماعی جدیدی به نام پرسه‌زن شد. پرسه‌زن برای بنیامین و همچنین بودلر، کسی است که خریدار است، اما قصد خریدکردن ندارد. ویژگی‌های نسبی او عبارت‌اند از: ثروت، تحصیلات و فراغت. او به پرسه‌زنی می‌پردازد تا زمان فراغتی را که ثروت برایش به

ارمغان آورده است بگذراند. مانند ناشناسی در میان انبوه جمعیت فرو می‌رود و از نظاره کردن مردمان و نظر کردن بر اشیا لذت می‌برد. «پرسه‌زن به دنبال بیگانگی است و بیگانگان را تماشا می‌کند. او انسانی است خوش لباس و سرگردان در خیابان‌ها؛ ناظر دادوستدهای شهری. به فروشگاه‌ها داخل و از آن‌ها خارج می‌شود. ساعت‌ها در کافه‌ای می‌نشیند و آرام‌آرام نوشیدنی‌اش را مزه مزه می‌کند. او گردشگری است بی‌هدف که خود را در شلوغی گم می‌کند. هیچ مقصدی ندارد و از هر کجا که هوس یا کنجکاوی راهنمایی‌اش کند سر درمی‌آورد» (بنیامین، ۲۰۰۱: ۱۶).

برقراری روابط ناپایدار، ویژگی دیگر پرسه‌زن است. او درحالی که نمی‌تواند روابط خاصی با آدم‌های پیرامونش داشته باشد، عمیقاً با هر چه می‌بیند احساس بیگانگی می‌کند. بنیامین این احساس بیگانگی را کیفیت سرمست‌کننده‌ای می‌داندست که پرسه‌زن به یاری آن خود را درون جمعیت گم می‌کند. او این توانایی بی‌مانند را دارد که هم‌زمان هم خودش باشد و هم خود را همچون روحی سرگردان به جای دیگرانی که می‌بیند بگذارد.

در نوشتار حاضر با تکیه بر مفهوم «تحلیل فضایی» لفور، عناصر فضایی مکان دبیراعظم را مطالعه و چگونگی برساخته شدن این فضا را -با ابزار تئوریک روژک- آشکار می‌کنیم. همچنین بر مبنای نگاهی بنیامینی از رفتار کنشگران در آن فضای برساخته شده، تحلیلی ارائه می‌دهیم و حتی‌المقدور به نوع‌شناسی آنان مبادرت می‌ورزیم.

### ۳. روش‌شناسی

رویکرد روش‌شناختی پژوهش حاضر با تکیه بر بنیان‌هایی که از ادراک پوزیتیویستی واقعیت‌های اجتماعی فاصله می‌گیرد، «ساختار الزام‌آور»، «بازتولید ساختار» و «رویه‌های تفسیری» را در برهم‌کنش با یکدیگر در نظر می‌گیرد و در این میان روش آن «تحلیل روایت» است.

تحلیل روایت بر این ایده استوار است که ذهن انسان به گونه‌ای روایی سامان یافته و آدمیان از خلال طرح‌ریزی داستان‌های گوناگون به شناخت، قضاوت و کنش می‌پردازند (ن.ک: ویستر و مرتوا، ۱۹۹۸: ۱۵-۱۷؛ ریورا و ساربین، ۲۰۰۹: ۷-۹؛ هرمان، ۲۰۰۷: ۲۵-۳۵). بر این اساس از خلال گردآوری و تفسیر روایت‌های زندگی روزمره می‌توان معانی‌ای را که کنشگران به اعمال خود یا دیگران منتسب می‌سازند باز یافت.

تحلیلگران روایت، بر جنبه‌های گوناگونی از روایات درنگ می‌کنند، اما همان‌طور که تحلیلگرانی مانند جابر گوبریوم و جیمز هولستین (۲۰۰۷) گوشزد می‌کنند، توجه هم‌زمان به تمام جنبه‌های روایت، امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین آن‌ها تکنیکی به نام «براکتینگ تحلیلی»<sup>۱</sup> وضع کرده‌اند که پژوهشگر را قادر می‌سازد بر یک جنبه درنگ کند. گاهی لازم است از تعمق در مضمون دست برداریم و به تأمل در ساختار بپردازیم. زمانی دیگر باید بر زمینه اجتماعی‌ای که داستان در آن رخ می‌دهد، دقیق شویم (استربرگ، ۲۰۰۱: ۱۸۷-۱۸۸). از میان فنون گوناگونی که برای تحلیل روایت وجود دارند، در اینجا از دو تکنیک تحلیل ساختی<sup>۲</sup> و تحلیل درون‌مایه<sup>۳</sup> استفاده شده است. در تحلیل درون‌مایه به مضامین و محتوای روایت پرداخته و بر پیام‌ها و گفته‌ها تمرکز می‌شود. اما تحلیل ساختی بر چگونگی بیان آن پیام‌ها و گفته‌ها دقیق می‌شود و به چگونگی تأثیر آرایش صوری و ساختی روایت بر معنا و مضمون توجه می‌کند.

1. Analytic bracketing  
2. Structural analysis  
3. Thematic analysis

با تکیه بر مواضع ذکرشده، روش این پژوهش در میدان تجربه کیفی-ترکیبی است و فنون پژوهشی به کاررفته در این روش مشتمل بر مشاهده، نشانه‌شناسی، مصاحبه و بحث متمرکز گروهی<sup>۱</sup> است که درنهایت بازسازی جامعه‌شناسانه داده‌های تجربی، حاصل به‌کارگیری فنون مذکور در پرتو تحلیل روایت‌شناسانه آن‌ها و لحاظ کردن ارتباطی برهم‌کنشانه و منظومه‌ای بین سطوح تحلیل برای فهم جامعه‌شناختی موضوع است.

با توجه به حضور گروه‌های گوناگون اجتماعی در دبیراعظم، تنها گروه‌هایی به‌عنوان گروه هدف شناسایی شده‌اند که فعالانه در کار تولید یا مصرف فضا هستند. از بین کارکردهای ممکن دبیراعظم به کارکرد فراغتی آن در محدوده زمانی مشخصی توجه کردیم. پرسه‌زنان این خیابان، جمعیت مورد مطالعه ما بودند که بر مبنای نوع تولید یا مصرف فضا به گروه‌هایی تقسیم شدند و از هر گروه پنج نفر برای مصاحبه عمیق انتخاب شدند. با توجه به اینکه به دنبال نخبه‌های هر گروه بودیم، از انتخاب تصادفی مصاحبه‌شونده‌ها دوری کردیم و آن‌ها را به روش گلوله‌برفی برگزیدیم. در مرحله بعد، مصاحبه‌شوندگان هر گروه در گفت‌وگویی آزاد شرکت کردند و سپس متن مصاحبه‌های هر گروه برای طراحی براکتینگ تحلیلی و انتزاع ویژگی‌های روایی مقایسه و تحلیل شد. درنهایت، سه ژانر اصلی روایت مشخص شد که بر ساخته شدن فضای دبیراعظم عموماً از خلال آن‌ها صورت می‌گیرد.

## ۴. تحلیل داده‌ها

### ۴-۱. بازنمایی فضای دبیراعظم

دبیراعظم مصداق عینی چیزی است که زمانی آنتونی گیدنز از آن با نام دیگ ذوب یاد کرد. افراد، ایدئولوژی‌ها و سنت‌های گوناگون به آن وارد می‌شوند و آنچه درنهایت به چشم می‌آید آمیخته‌ای است از تمامی آن‌ها که وحدتی اندام‌وار یافته‌اند. «شهر براساس تحقق تاریخی، مامن سوداگری و تولید ارزش مبادله است» (فرهادی و همکاران، ۱۴۰۲: ۴۵۰). به‌نظر می‌رسد چنین گزاره‌ای در مورد شهر در دوران سرمایه‌داری -چنان که خواهیم دید- در فضای دبیراعظم روبه‌رشد است.

تقریباً تمامی گروه‌های اجتماعی کرمانشاه به دبیراعظم رفت‌وآمد دارند و اغلب مدتی از زمان روزانه یا هفتگی خود را در آن سپری می‌کنند. اما همه آن‌ها نقش قابل توجهی در تولید فضا، به‌ویژه فضای ذهنی ندارند. در واقع اغلب تنها مصرف‌کننده فضا هستند؛ برای نمونه، افرادی که محل کارشان در دبیراعظم قرار دارد یا آن‌هایی که به شکلی گذرا، برای انجام کاری به دبیراعظم می‌آیند. ساکنان اصلی دبیراعظم کسانی هستند که به شکلی ثابت، بخشی از اوقات فراغتشان را در محدوده این خیابان می‌گذرانند و از این رهگذر به تولید و تفسیر فضای آن می‌پردازند.

فعالیت فراغتی در کنار بازنمایی فردیت و تمایز، مجرای برای شناخت ذائقه، سبک زندگی و تعلقات اجتماعی به‌شمار می‌رود (قادرزاده و همکاران، ۱۳۹۴) و بر این اساس نکات زیادی درباره هستی اجتماعی آشکار می‌کند.

تنوع آدم‌ها چندتکه‌بودن هویت دبیراعظم را نمایان می‌کند، اما گذشته از آن ساختمان‌های گوناگونی نیز وجود دارند که تأثیری عمیق بر چندگانگی فضا بر جا نهاده‌اند. این ساختمان‌ها که به تعبیر لفور بازنمایی فضای دبیراعظم را مهیا می‌سازند، در واقع ایده‌های سازندگانشان را برای تولید، معنابخشی و کنترل فضا به نمایش درمی‌آورند.

در طول تاریخ دبیراعظم، دست‌کم دو ایدئولوژی متفاوت کوشیده‌اند تا معنای فضای آن را در اختیار گیرند. نخست ایدئولوژی حکومت توتالیتر توسعه‌طلبی که نزدیک به هشتاد سال پیش دبیراعظم را تأسیس و آنجا را مملو از نمادهای قدرت و شکوه خود



ساخت و دوم ایدئولوژی حکومت اسلام‌گرا که از قریب سی سال پیش قدرت را در کشور به دست گرفت و از همان زمان شروع به دست‌اندازی در فضای دبیراعظم، تخریب نمادهای پیشین و جایگزینی نمادهای خود کرد. امروزه چیز زیادی از نمادهای دهه‌های دور دبیراعظم باقی نمانده است؛ مجسمه‌ها برداشته شده و کافه‌ها و سینماها تخریب شده‌اند. شاید تنها چند ساختمان بزرگ دولتی از آن دوره به جا مانده باشد، اما همین تعداد اندک نیز به همراه تصاویر و خاطراتی که در ذهن سالخوردگان مانده است، همچنان در کار بازتولید آن فضا هستند. از سوی دیگر، دولت برآمده از انقلاب ۱۳۵۷ نیز که از همان آغاز با شعار اسلامی کردن جنبه‌های گوناگون زندگی پا به میدان نهاده بود، گذشته از تخریب نمادهای دولت پیشین، دست به استقرار نمادهای دینی و دولتی خویش زد.

در اندیشهٔ لفور، بازنمایی فضا همواره به گونه‌ای ذهنی و انتزاعی مصرف می‌شود؛ زیرا این گونه است که توانایی سلطه بیشتر خواهد بود (لفور، ۱۹۹: ۵۳). به همین دلیل او تسلط بازنمایی فضا را از نوع تسلط پارادایمی یا گفتمانی می‌داند (همان: ۷۳)؛ بنابراین آنچه بیش از هر چیز در برساخته‌شدن بازنمایی فضای امروزین دبیراعظم نقش داشته، تناقض میان دو پارادایمی است که از نظر تاریخی در فضای دبیراعظم تأثیرگذار بوده‌اند. چنین تناقضی پیش از هر چیز در تغییراتی که حکومت اسلامی در فضای دبیراعظم به وجود آورد ریشه دارد. لفور چنین دست‌اندازی‌هایی را به پرسش می‌گیرد؛ زیرا هر «هستی اجتماعی»<sup>۱</sup> تنها هنگامی واقعی به نظر می‌رسد که فضای ویژه‌اش تولید شده باشد. در غیر این صورت تبدیل به نوعی «انتزاع عجیب خواهد شد که توان گریز از جو ایدئولوژیک و حتی فرهنگی زمانه را نخواهد داشت» (همان: ۵۳).

به این ترتیب الزامات قانونی اغلب نتایجی پارادوکسیکال به بار آورده است؛ برای مثال، همان‌گونه که مارشال برمن<sup>۲</sup> (۱۳۸۰) نیز نشان داده است، تأسیس خیابان‌ها و بلوارهای جدید تأثیر قابل توجهی بر شکل‌گیری روابط عاشقانه در دوران مدرن داشته‌اند. تناقض دبیراعظم در اینجا است که طراحان خیابان، فضایی وسوسه‌انگیز برای قدم‌زدن عشاق جوان فراهم کرده‌اند؛ درحالی‌که در طول سی سال گذشته این کار ممنوع بوده و عشاقی که برای کنارهم‌بودن به آنجا آمده‌اند، به لحاظ قانونی ممنوعیت داشته‌اند. در نمونه‌ای دیگر، بسیاری از پاساژهای دبیراعظم به فروش مدهای مختلف لباس‌های زنانه اختصاص دارند. ویتترین این مغازه‌ها مملو از مانکن‌هایی است که لباس‌های برهنه و نیمه‌برهنه بر تن دارند، اما الزامات قانونی فروشندگان را مجبور کرده بر سر همین مجسمه‌ها که حتی مو ندارند، روسری ببوشانند و پلاکاردهایی با مضمون ضرورت رعایت حجاب اسلامی در مغازه‌هایشان بیابیزند. چنین تناقضاتی عمیقاً بر کنش فضایی و روایت کنشگران اثر گذاشته است.

## ۲-۴. پرسه‌زنان دبیراعظم

به‌طورکلی، پرسه‌زنان دبیراعظم را می‌توان براساس نسل، به دو گروه سالخوردگان و جوانان تقسیم کرد. وقت آزاد قابل‌توجه روزانه، نقطهٔ اشتراکی است که هر دو گروه یادشده از آن برخوردارند و بنابراین می‌توانند در دبیراعظم صرف کنند. سالخوردگان که دوران بازنشستگی‌شان را می‌گذرانند و لاجرم انتظار فعالیت‌های اقتصادی از آن‌ها نیست. درمورد جوانان نیز قوانین عرفی جامعه این مجوز را برای آن‌ها (که اغلب مجرد و مشغول تحصیل هستند) صادر کرده است که بتوانند تا زمان اتمام تحصیلات و پیش از تأهل، از منابع خانوادگی استفاده کنند و اوقات آزادشان را خودشان برنامه‌ریزی کنند.

پرسه‌زنان جوان دبیراعظم نیز خود به دو گروه اجتماعی تقسیم می‌شوند؛ گروه نخست برآمده از خانواده‌های متوسط شهری‌اند؛ بنابراین گرایش‌های مدرن و باب روز دارند و گروه دوم فرزندان خانواده‌هایی سنتی که اصولاً موافق حضور آن‌ها در دبیراعظم نیستند. نکته قابل توجه اینکه در بین گروه نخست، افرادی از هردو جنس را می‌توان یافت، اما در میان گروه دوم به‌سختی می‌توان شاهد حضور دختران بود. دلیل این امر مطمئناً به محدودیت‌هایی بازمی‌گردد که خانواده‌های سنتی برای حضور دختران در عرصه‌های اجتماعی قائل‌اند.

بنابراین پرسه‌زنان عمده دبیراعظم، یعنی آن‌هایی را که در کار تولید و تفسیر فضا هستند می‌توان به سه گروه عمده تقسیم کرد: ۱. پیرمردان، ۲. جوانان مدرن، و ۳. جوانان سنتی. این سه گروه فعالانه در فضای دبیراعظم حضور دارند و هریک با معنی‌بخشیدن به فضا از خلال روایات، سعی در منتسب کردن فضا به خود دارند. ژانر روایی هریک از گروه‌های مذکور ویژگی‌هایی خاص دارد که زمینه تمایز از دیگر گروه‌ها را فراهم می‌سازد.

### ۳-۴. تاریخ‌ها

روایت پیرمردان دبیراعظم معمولاً سرشار از مثال‌ها و داده‌های تاریخی است؛ درحالی‌که روایات جوان‌ها با تجربیات روزمره پر شده است. از سوی دیگر، تاریخی که پیرمردها برای دبیراعظم می‌آورند، تاریخی است که از سوی حکومت‌ها نادیده انگاشته و حتی تحریف می‌شود؛ بنابراین در اینجا برای بیان روایات پیرمردها از عنوان تاریخ شفاهی در برابر تاریخ رسمی نام برده می‌شود.

#### ۱-۳-۴. تاریخ شفاهی

پیرمردهای دبیراعظم پاتوق‌های خاص خود را دارند. مشخص‌ترین آن‌ها مقابل ساختمان بیمه است. بعدازظهرها کم‌کم آنجا جمع می‌شوند و تا غروب می‌مانند. آن‌ها همیشه روایاتشان را با این وجه استفهامی آغاز می‌کنند: «دبیراعظم که این‌طوری نبود!» سپس با بیان خاطرات گذشته روایت را پی می‌گیرند و به مقایسه گذشته و حال می‌پردازند. بن‌مایه تمام حرف‌های آن‌ها بر تغییر و تحولات بنیادینی که در طول سال‌ها شاهدش بوده‌اند، دلالت دارد؛ به قدرت توتالیتر توسعه‌طلبی که سودای تجددگرایی آمرانه را در سر می‌پروراند، طبیعتی که به سرعت ناپدید شد و فضاهای تازه‌ای که سر برآوردند.

آن‌ها دبیراعظم را آن‌گونه که بود به یاد می‌آورند، نه آن‌گونه که هست و بر این مسئله اصرار می‌کنند. به کلام بهتر، فضای انگاشته دبیراعظم برای آن‌ها همان تصویر و تصویری است که وقتی جوان بودند، آن را زندگی می‌کردند. آن‌ها نگرهبانان بازنمایی فضای پیشین دبیراعظم هستند، اما در حالی بر وجود آن فضای از دست‌رفته اصرار دارند که خود نیز به‌خوبی می‌دانند دیگر توان اثبات حقایق حرفشان را ندارند. آن‌ها واقعاً نمی‌دانند چگونه به جوانان دیرباور امروزی بقبولانند که دبیراعظم این‌گونه نبود.

وقوف بر ناتوانی از تغییر فضا چند پیامد عمده برای پیرمردهای پاتوق‌نشین به همراه داشته است. نخست اینکه کنش فضایی آن‌ها را به نشستن در محل پاتوقشان، مقابل ساختمان بیمه ایران و اختلاط با یکدیگر محدود ساخته است. پیرمردها معمولاً چندان با غیرخودی‌ها نمی‌جوشند. ترجیح می‌دهند با همسن‌وسال‌های خودشان بنشینند و خاطراتشان را مرور کنند و هر دفعه آن‌ها را با وضعیت کنونی بسنجند.

دومین پیامد درک ناتوانی از ایجاد تغییر، ماهیت نوستالژیک خاطرات و روایاتشان است. پیرمردها به‌هرروی روزگاری را سپری کرده‌اند تا به اینجا رسیده‌اند. شاهد تحولاتی بوده‌اند که توان درافتادن با آن‌ها را نداشته‌اند و گذشته رؤیایی‌ای را پشت سر نهاده‌اند که دیگر یارای بازگشت به آن نیست؛ بنابراین آن‌ها پوسته‌ای سخت به دور خاطراتشان تنیده‌اند تا از ابتذال زمانه در امان بماند.

درنهایت، سومین پیامد وقوف بر ناتوانی از ایجاد تغییر در فضا، خاصیت مغلوب و آجکتیو روایات آن‌ها است. پیرمردها تصور می‌کنند که دنیای ذهنی آن‌ها برای همیشه از دست رفته و تلاش برای بازگشتن به آن یا بازگرداندنش بیهوده خواهد بود؛ بنابراین ساخت روایی آن‌ها از منظر خودشان (و تنها از منظر روایی خودشان) کاملاً مغلوب و ابژکتیو است.

### ۲-۳-۴. تاریخ رسمی

در روایات رسمی، دبیراعظم آن‌گونه که باید باشد روایت می‌شود، نه آن‌گونه که هست. توضیح اینکه با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و تحول بنیادین در نگرش‌ها و ارزش‌های فرهنگی-اجتماعی، نیاز به تأسیس فضایی جدید که متناسب با ارزش‌های جدید باشد و جایگزین فضای پیشین شود، به ظهور بازنمایی فضای تازه‌ای در دبیراعظم منجر شد؛ یعنی فضایی که بتواند کنش‌هایی جدیدی را که قرار بود در این فضا به وقوع بپیوندند، بدیهی جلوه دهد. فضای پیشین نمی‌توانست ارزش‌های جدید را بازتولید کند؛ بنابراین باید تغییر می‌کرد.

به این ترتیب ارزش‌های شرعی و عرفی منابع ذهنی را فراهم می‌سازند که هدف آن محافظت از جامعه است. محافظت از جامعه به مهم‌ترین مضمون روایات تاریخ رسمی دبیراعظم تبدیل می‌شود و روایتی ایدئولوژیک در ساختاری ساجکتیو تولید می‌کند که نتیجه آن بازنمایی فضا است.

### ۴-۴. زندگی روزمره

مراد از زندگی روزمره در اینجا، معنای رایج آن در علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی است و به پرسه‌زنانی اشاره دارد که فعالانه به دبیراعظم رفت‌وآمد دارند و در کار تفسیر فضا هستند. همان‌گونه که اشاره شد، در این بخش دو گروه عمده جوانان مدرن و جوانان سنتی جای می‌گیرند. پارادوکسیکال‌ترین روایات دبیراعظم را می‌باید در میان آنان جست، اما نوع پارادوکسی که با آن درگیرند، به تناسب گروه اجتماعی که به آن تعلق دارند، تفاوت‌هایی اساسی دارد. بدین‌گونه است که چگونگی توازن/تنش سوژگی آنان با ابژگی‌شان وجه ملموس نوع‌شناسی آنان می‌شود.

### ۱-۴-۴. جوانان مدرن

مدرن‌گرای دبیراعظم را پسران و دختران طبقه متوسط شهری تشکیل می‌دهند و ویژگی آن‌ها این است که از ابژه‌های زندگی روزمره برای معنادادن و تفسیر فضا سود می‌برند. به همین دلیل است که آن‌ها معمولاً روایاتشان را با اشاره به جذابیت‌های فضا آغاز می‌کنند؛ برای نمونه، پسران اغلب بر زیبایی فضا و دختران بر جذابیت خرید تأکید می‌کنند.

منابع ذهنی مورد استفاده آن‌ها، منابعی هستند که در نتیجه گسترش مرزهای ارتباطی در دو دهه گذشته فراهم آمده‌اند. تقریباً تمامی مصاحبه‌شوندگان این گروه‌ها تأکید داشتند که دست‌کم بخشی از اوقات فراغت روزانه‌شان را به مطالعه (به‌ویژه ادبیات)، تماشای ماهواره، استفاده از اینترنت، تماشای فیلم‌های سینمایی و رفتن به تئاتر اختصاص می‌دهند. گذشته از آن، شبکه ارتباطات اجتماعی آن‌ها در فضای شهری نیز خود به‌عنوان عاملی تقویت‌کننده عمل می‌کند که زمینه را برای رشد و توسعه ذهنیتی مدرن مهیا می‌سازد.

ذهنیت مدرن گروه‌های یادشده، تصورات و انگاره‌هایی مدرن از فضا تولید می‌کند و مانند موتور محرکی آن‌ها را به سمت نوعی کنش مدرن سوق می‌دهد. به بیان دیگر، فضای انگاشته آن‌ها فضایی است مدرن، اما فضای دریافته‌ای که در بدو ورود به دبیراعظم

در برابرشان ظهور می‌کند، فضایی است که در نتیجه بازنمایی (بازنمایی فضا) حکومت از انگاره‌های مورد نظر آنان تهی شده است؛ بنابراین، کنش فضایی گروه‌های اخیر لزوماً در تناقض با بازنمایی فضای دبیراعظم قرار می‌گیرد. در عین حال، آن‌ها نمی‌توانند بازنمایی فضای دلخواه خود را به‌عنوان بدیلی در برابر بازنمایی دولت تأسیس کنند؛ زیرا نه قدرت دولت را در اختیار دارند و نه خاطرات و تجربیات پیرمردان را. باین‌حال تأثیر تردیدناپذیری بر فضا داشته‌اند؛ رشد طبقه متوسط شهری در چند دهه اخیر، به‌ویژه پس از دهه ۱۳۷۰ و در نتیجه افزایش فشار اجتماعی از سوی آن‌ها، دولت را به صرافت توجه جدی به نیازها و خواسته‌های آنان انداخته است. تحولات نه‌چندان قابل‌اغماض در فضای دبیراعظم، در دو دهه اخیر، پیامد همین افزایش تقاضا و فشار بر دولت برای تغییر فضا است. اینکه برای نمونه پاساژهای گوناگونی در دبیراعظم تأسیس می‌شوند و فروشگاه‌های لوازم آرایشی، مد و محصولات فناورانه را در خود جای می‌دهند، به‌واقع توجیهی جز تن‌دردادن دولت به خواسته‌های گروه‌های مدرن ندارد. اما مدرنیست‌های دبیراعظم که نمی‌توانند بازنمایی فضای خودشان را داشته باشند، فعلاً به بازنمایی عناصر محدود مدرن فضا می‌پردازند. به عبارت دیگر، آن‌ها فضای بازنمایی را سامان می‌دهند و درست به همین علت است که در روایات آن‌ها دبیراعظم دقیقاً آن‌گونه که هست روایت می‌شود.

کنش‌های فعالانه مدرنیست‌ها برای تفسیر و معنادهی به فضا، همچنین مواجهه خلاقانه‌شان در مقابله با تاریخ رسمی، حالتی ساجکتیو به روایت‌های آن‌ها بخشیده است. آن‌ها با کنش‌های روزمره‌شان، روایت‌های رسمی را به چالش می‌کشند. منبع ذهنی آن‌ها برای به‌چالش کشیدن تاریخ رسمی، باور به ارتباطات سیالی است که در قالب تجارب روزانه روایت و به تولید فضای بازنمایی دبیراعظم منجر می‌شود. در پژوهشی در شهر تهران چنین دریافت شده که «ترجیحات مدرن در بین جوانان تهران در حال تثبیت است» (آزاد و اکبری، ۱۳۹۱: ۱). به‌نظر می‌رسد سایه‌انداختن ارزش‌های جوانان مدرن و ارزش‌های مبادله در بستر سرمایه‌داری در دبیراعظم نیز در حال تثبیت است.

#### ۲-۴-۴. جوانان سنتی

جوانان سنتی دبیراعظم، بنا به دلایلی فضای ذهنی تأثیرگذاری تولید نمی‌کنند. این نه به آن معنا است که آن‌ها فضای ذهنی خاص خود را ندارند و نه به آن معنا که تأثیری بر فضای کلی دبیراعظم نمی‌گذارند، بلکه روشن‌تر اگر بگوییم «فضای ذهنی آن‌ها» تأثیری تعیین‌کننده بر فضای دبیراعظم ندارد.

مهم‌ترین دلیل از آنجا آب می‌خورد که در واقع فضای ذهنی طبقات سنتی، در راستای فضای ذهنی‌ای است که تاریخ رسمی تولید می‌کند. آن‌ها مقهور بازنمایی فضای تاریخ رسمی هستند و چیزی فراتر از آن نمی‌توانند تولید کنند. اما فرایند ارتباط بین فضای ذهنی دولت و فضای ذهنی طبقات سنتی را نمی‌توان به چنین رابطه ساده و سراسری فروکاست. این گفته که طبقات سنتی مصرف‌کننده فضای ذهنی و بازنمایی فضای دولتی هستند به‌واقع درست است، اما باز هم به آن معنا نیست که آن‌ها در برابر دولت، فضای ذهنی ویژه‌ای نداشته‌اند.

درواقع باید گفت روایت رسمی و روایت سنتی از آبخور ذهنی مشترکی آب می‌خورند؛ یعنی عرف و شرع. دولت‌های جمهوری اسلامی از ابتدا بنیان‌تئوریک و ایدئولوژیک خود را بر همان بنیان‌های ذهنی طبقات سنتی استوار کردند و در طول سال‌ها آن‌چنان به بسط و گسترش آن پرداختند که اکنون دیگر به حد اعتلای خود رسیده است. طبقات سنتی نیز که واجد ظرفیت لازم بودند، رفته‌رفته تحت هژمونی این روایت درآمدند و از آنجا که منابع ذهنی لازم برای گذر از چنین هژمونی‌ای را در اختیار ندارند، طبیعتاً چیزی فراتر از آن نیز نمی‌توانند تولید کنند.

درحالی که مدرنیست‌ها بدل به ابژه سرکوب شده‌اند، سنتی‌ها همواره مخاطب اصلی تبلیغات بوده‌اند؛ بنابراین در بعد ذهنی، مصرف‌کننده فضای دولتی هستند و این امری است که به‌روشنی در روایات آن‌ها قابل‌پیگیری است؛ برای نمونه طبقات سنتی ماهیت دبیراعظم را فساد، مزاحمت برای زنان، علافی، بیکاری و چیزهای دیگری از این دست می‌دانند؛ یعنی گذشته از ذهنیت دولتی، حتی واژگانشان نیز همان واژگان دولتی است. به کلام دیگر، آن‌چنان تحت هژمونی قدرت مسلط قرار گرفته‌اند که حتی توانایی به‌کارگیری واژگان جدید را نیز برای بیان همان ذهنیات ندارند؛ بنابراین همان مطلق‌گرایی تاریخی رسمی را در سطحی دیگر بازتولید می‌کنند. به این ترتیب می‌توان گفت نفوذ ابژه‌های تاریخی رسمی در قالب مضامین زندگی روزمره، به روایات این گروه نیز ساختاری متناقض، مغلوب و ابژکتیو بخشیده است. درواقع شاید آن‌ها قربانیان اصلی فضای متناقض دبیراعظم باشند؛ زیرا از یک سو شور جوانی آن‌ها را به دبیراعظم فرامی‌خواند و از سوی دیگر تن‌دادن به منطق دبیراعظم را نوعی گناه می‌دانند.

## ۵. بحث و نتیجه‌گیری

چنان‌که مشاهده شد، سه فضای ذهنی در شکل‌گیری دبیراعظم نقش دارند. به کلام دیگر، فضاهای مذکور منابع ذهنی‌ای هستند که کنشگران به کمک آن‌ها دبیراعظم را روایت و تفسیر می‌کنند. باین‌حال می‌دانیم که این یک تقسیم‌بندی روش‌شناختی است و صرفاً به کار ساده‌سازی بحث می‌آید و در دبیراعظم سه فضای مستقل، مطلق و کامل در کنار یکدیگر وجود ندارند. هر فرد به هنگام ورود به دبیراعظم، غرق در کلیتی می‌شود که آن را فضای دبیراعظم می‌نامیم؛ درحالی‌که می‌داند این کلیت، با کلیتی که بازار یا چهارراه اجاق را می‌سازد متفاوت است.

سه ذهنیت اخیر، به تعبیری در بر ساخت تمامی فضاهای شهری کرمانشاه و حتی ایران حضور دارند، اما چیزی که فضاهای مختلف را متفاوت می‌کند، نسبت و نوع ارتباط بین این ذهنیت‌ها است؛ برای نمونه در کافی‌شاپ پاتوق، واقع در دبیراعظم، ذهنیت زندگی روزمره بر دو ذهنیت دیگر برتری دارد؛ بنابراین در آنجا فضایی یکدست‌تر و مدرن‌تر از خود دبیراعظم تشکیل شده است. حال آنکه در مرکز تبلیغاتی حیدریه، تفوق از آن تاریخ رسمی است؛ بنابراین فضای آنجا بیشتر به فضایی دولتی شبیه است. هریک از این ذهنیت‌ها فضای خاص خود را تولید و پشتیبانی می‌کنند و چگونگی ارتباط میان آن‌ها است که زمینه‌ای را تشکیل می‌دهد که کنش‌ها در فضا معنا می‌یابند. واقعیت این است که دبیراعظم فضای مدرنی دارد که سرشار از تاریخ و ایدئولوژی است. همچنین فضایی تاریخی دارد که عناصر مدرن و ایدئولوژیک به آن رسوخ کرده‌اند. درعین‌حال، فضایی ایدئولوژیک دارد که بازنمودهای تاریخی و مدرن تهدیدش می‌کنند.

چگونگی ارتباط و ترکیب این عناصر با یکدیگر، چیزی است که محصول نهایی را تعیین می‌کند. عناصر مذکور می‌توانند یکدیگر را تخریب یا تقویت کنند. آن‌ها می‌توانند به نزاع بپردازند یا به گفتگو بنشینند. گاهی دو عنصر علیه سومی متحد می‌شوند و گاهی دیگر هرکدام در جبهه خود نبرد را ادامه می‌دهند. اما سرشت این ارتباطات را، بهتر از هر جای دیگر، در روایات ساکنان دبیراعظم می‌توان پی گرفت.

چنان‌که از یافته‌های پژوهش برمی‌آید، دو گروه از روایت‌ها جنبه غالب و ساجکتیو و دو گروه دیگر جنبه مغلوب و ابژکتیو دارند؛ بنابراین عجیب نیست که نزاع اصلی دبیراعظم، نزاع میان دو روایت ساجکتیو آن است؛ یعنی نزاع بر سر اینکه آیا این فضا کارکرد فراغتی نیز دارد یا صرفاً مکانی است برای کسب‌وکار. تمامی منازعات دیگر دبیراعظم در ذیل این منازعه معنا می‌یابند؛ برای نمونه، دولت به این دلیل به حذف گذشته دبیراعظم می‌پردازد که تاریخی را که در آن خیابان معنایی مستقل از بازار داشته است، حذف کند.

فراغتی بدون یا نبودن فضای دبیراعظم پوسته‌ای است که معانی بی‌شماری را در خود جای داده است. نزاع بر سر اثبات فراغتی بودن فضا برای جوانان، به معنای تلاش برای دستیابی به حق انتخاب آزادانه است؛ چیزی که دولت در برابر آن سخت مقاومت می‌کند. همچنین این امر برای جوانان به معنای غرق شدن در لذت‌های زمینی نیز هست. این نوع نگاه این‌جهانی به زندگی مشخصاً مخالف آموزه‌های دینی اسلام است که لذت‌های دنیوی را تقبیح یا شدیداً ضابطه‌مند می‌کند. تن دادن به خواسته‌های جوانان برای حاکمیت به معنای تن دادن به تغییراتی اساسی است که سال‌ها است در برابر آن ایستادگی می‌کند و به همین دلیل است که حتی در مواجهه با مسائل روزمره دبیراعظم نیز از به‌کارگیری خشونت پروایی ندارد.

از سوی دیگر، حضور پیرمردان اوضاع را باز هم پیچیده‌تر می‌کند. آن‌ها مدام از نبود امکانات فراغتی مانند پارک، نیمکت‌های حاشیه خیابان و مانند آن‌ها در دبیراعظم شکایت می‌کنند. از این نظر همسو با جوانانی هستند که کارکردی فراغتی برای دبیراعظم قائل‌اند، اما از سوی دیگر رفتارها و روابط به قول آن‌ها بی‌بندوبار دبیراعظم را نیز قبول ندارند. هرچند برخلاف دولت که بی‌توجهی خانواده‌ها را عامل ناهنجاری جوانان در دبیراعظم می‌داند، پیرمردان نبود شغل، نبود امکانات تفریحی و در کل برنامه‌ریزی‌های اشتباه دولتی را عامل اصلی می‌دانند.

برخلاف حکومت که پرسه‌زدن را ناشی از فساد اخلاقی می‌داند و همچنین پیرمردان که آن را به فساد اجتماعی مرتبط می‌سازند، مدرنیست‌ها پرسه‌زدن در دبیراعظم را گذشته از بیکاری و نبود تفریحات دیگر، به‌خودی‌خود نوعی تفریح می‌دانند که قابل جایگزینی با فعالیت دیگری نیست. بسیاری از پاسخگویان این گروه، صراحتاً تأکید داشتند که در برهه‌هایی که به‌ناچار از دبیراعظم دور بوده‌اند دچار احساس دل‌تنگی و خلأ شده‌اند. هرچند مدرنیست‌ها در پی تغییر فضا هستند، این کار را به قصد مبارزه با محدودیت‌ها انجام نمی‌دهند، بلکه برعکس، ماهیت چندگانه زندگی روزمره برای آن‌ها خلأیت کنارآمدن با محدودیت‌ها را به همراه آورده است و اتفاقاً به انواع شیوه‌های خلاقانه متوسل می‌شوند تا به‌گونه‌ای مسالمت‌آمیز، محدودیت‌ها را پشت سر بگذارند. اما همین مسئله نیز عموماً معانی سیاسی می‌یابد.

درمورد جوانان سنتی اما وضع به گونه دیگری است. آن‌ها پا به فضایی می‌گذارند که روایات رسمی برای آن‌ها تصویر کرده‌اند. فضای انگاشته آن‌ها سرشار از عناصر ایدئولوژیک، عرفی و سنتی است. اما آنان با فضایی مواجه می‌شوند که مملو از جذابیت‌های زندگی روزمره است و بنابراین درک آن‌ها از فضا اصولاً متناقض است. آن‌ها پارادوکسیکال‌ترین گروه دبیراعظم هستند و نخستین اثر این پارادوکس در کنش‌های فضایی آن‌ها نمایان می‌شود.

جوانان سنتی نسبتی با پرسه‌زنان مدرن ندارند که برایشان «شهر، در مقام متن، تبدیل به نشانه‌ها، واژگان یا داستان‌هایی می‌شود که باید رمزگشایی شوند و همین نکته پرسه‌زن را وادار به فعالیت می‌کند. فعالیت او مانند یک هنرمند، نویسنده یا گزارشگر است که مشاهداتش را ثبت می‌کند» (کوشار، ۲۰۰۲: ۶۴).

هدف جوانان سنتی کشف راز و رمز فضا نیست. آن‌ها نمی‌خواهند، مانند مدرنیست‌ها، اطلاعات معلق در فضا را جذب کنند. نمی‌خواهند به ذهن دخترها نفوذ کنند و زیروبمشان را بشناسند. هدف آن‌ها لذت‌بردن از روزمرگی مدرن نیست. آن‌ها اتفاقاً از بودن در فضای دبیراعظم احساس خوبی ندارند. می‌خواهند هرچه زودتر از آنجا فرار کنند و به هر ترتیبی که شده خود را از تناقضات فضا رها سازند. آن‌ها در میان فضاهای گوناگون دبیراعظم سرگردان‌اند و به‌راستی قربانی تنازع بین این فضاها شده‌اند.

بدین‌گونه با کنارزدن لایه‌های دبیراعظم به فضایی چگال می‌رسیم که تاریخ رسمی و غیررسمی و نیز گروه‌های اجتماعی متباینی که هرکدام به‌نوعی فضا را برمی‌سازند در کشاکش در هم رونده‌ای با هم قرار دارند. کشاکشی که در همان حال که «کلیت» دبیراعظم را می‌سازد، خبر از تناقض درهم‌رونده-از هم دورشونده‌ای می‌دهد که در آن حاشیه و متن استحاله می‌یابند.

مأخذ مقاله: مستخرج از تحقیق میدانی «خیابان دبیراعظم کرمانشاه و تاریخی از زندگی روزمره»؛ در این مقاله تعارض منافی وجود ندارد.

## منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشرنی.
- آزاد ارمکی، تقی و اکبری، حامد (۱۳۹۱). فهم ماهیت جامعه ایرانی براساس الگوی گذران اوقات فراغت نسل جوان. *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی*، ۱(۲)، ۱-۲۲. <https://doi.org/10.22059/jisr.2012.36554>
- اتابکی، تورج (۱۳۸۵). *تجدد آمرانه؛ جامعه و دولت در عصر رضاشاه*. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.
- برمن، مارشال (۱۳۸۰). *تجربه مدرنیته*. ترجمه مراد فرهادپور. تهران: طرح نو.
- حبیبی، سید محسن (۱۳۸۲). *از شار تا شهر؛ تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن*. تفکر و تأثر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صفامنش، کامران (۱۳۷۸). *تحولات معماری و شهرسازی در فاصله سال‌های ۱۲۹۹-۱۳۲۰*. تهران: وزارت میراث فرهنگی و گردشگری.
- فرهادی، محمد، شهبازیان، آرش، و لطف‌الله‌زاده، تینا (۱۴۰۲). حق بر شهر کودکان (مقایسه در دو منطقه برخوردار و نابرخوردار در شهر کرمانشاه). *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی*، ۱۲(۳)، ۴۴۷-۴۶۲. <https://doi.org/10.22059/JISR.2023.358916.1400>
- قادرزاده، امید، قادرزاده، هیرش، و حسین‌پناه، حسین (۱۳۹۴). *بسترها و منابع گذران فراغت جوانان (مطالعه پیمایشی جوانان ۸۱ تا ۹۲ سال استان کردستان)*. *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی*، ۴(۴)، ۶۳۷-۶۶۱. <https://doi.org/10.22059/jisr.2015.57071>
- Abrahamian, E. (1983). *Iran between two revolutions*. Translated By: A. Golmohhamadi & M. E. Fattahi. Tehran: Ney. (In Persian)
- Azad armaki, T., & Akbari, H. (2012). The understanding of the quality of the Iranian society on the basis of young generation's leisure time. *Quarterly of Social Studies Research in Iran*, 1(2), 1-22. <http://doi.org/10.22059/JISR.2012.36554> (In Persian)
- Atabaki, T. (2004). *Men of order: Authoritarian modernization under Ataturk and Reza Shah*. Translated by: M. Haghhighatkah. Tehran: Qoqnoos. (In Persian)
- Banjamin, W. (2001). *Selected writings*. London: Harvard University Press.
- Berman, M. (1982) *All that is solid melts into air; the experience of modernity*. Translated by: M. Farhadpoor. Tehran: Tarheno. (In Persian)
- de Rivera, J. E., & Sarbin, T. R. (1998). *Believed-in imaginings: The narrative construction of reality* (pp. xii-345). American Psychological Association.
- Elden, S. (2004). *Understanding Henri Lefebvre: Theory and the possible*. London: Continuum.
- Esterberg, K, G. (2001). *Qualitative methods in social research*. New York: McGraw-Hill.
- Farhadi, M., Shahbazian, A., & Lotfollahzadeh, T. (2023). Children's right to the city in Kermanshah (Study of districts 1 and 7). *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 12(3), 447-462. <http://doi.org/10.22059/JISR.2023.358916.1400> (In Persian)
- Ghaderzadeh, O., Ghaderzadeh, H., & Hasanpanah, H. (2015). Patterns of leisure time and related social factors. *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 4(4), 637-661. <http://doi.org/10.22059/JISR.2015.57071> (In Persian)
- Goonewardena, K., Stefan, K., Richard, M., & Christian, S. (2008). *Space, difference, everyday life: Reading Henri Lefebvre*. London: Routledge.
- Habibi, M. (2003). *From town to city: A historical analysis of the meaning of the city and its form*. Tehran: Tehran University Press. (In Persian)
- Harvey, D. (1990). *The urban experience*. Massachusetts: Blackwell.

- Herman, D. (2009). *Basic elements of narrative*. Massachusetts: Blackwell.
- Holstein, J., & Gurbium, J. (2007). *Handbook of constructionist research*. New York: Guilford Press.
- Koshar, R. (2002). *Histories of Leisure*. Oxford: Berg.
- Lefebvre, H. (1991). *The production of space*. Translated by: D. Nicholson-Smith. Massachusetts: Blackwell.
- Ligget, H., & Perry, D. C. (1995). *Spatial practices*. New York: Sage.
- Merrifield, A. (2006). *Henri lefebvre: A critical introduction*. London: Routledge.
- Rojek, C. (2022). Globalization, cosmopolitanism and leisure rights: The flaws of the Sao Paul declaration. *Society & Leisure*, 45(1), 150-162. <https://doi.org/10.1080/07053436.2022.2053327>
- Rojek, C. (2005). *Leisure theory; principles and practices*. London: Palgrave Macmillan.
- Rojek, C., & Blackshaw, T. (2020). The labour of leisure reconsidered, In *Routledge Handbook of Leisure Studies*. London: Routledge.
- Safamanesh, K. (1999). *Architecture and urban developments between the years 1920-1941*. Tehran: Ministry of Cultural Heritage. (In Persian)
- Webster, L., & Mertova, P. (2008). *An introduction to using critical event narrative analysis in research on learning and teaching*. London: Routledge.
- Zieleniec, A. (2007). *Space and social theory*. New York: Sage.